

دشمن شناسی و دشمن ستیزی

در سوره انفال

آیت الله محمد هادی معرفت

ترجمه میرزا علیزاده

بخش سوم

از آشوبگری پرهیزید!

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

العقاب﴾ ۷۵

و از فتنه‌ای پرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد؛ (بلکه همه را فرا خواهد

گرفت؛ چرا که دیگران سکوت اختیار کردند.) و بدانید خداوند کیفر شدید دارد!

به امیر المؤمنین علی و امام باقر علیهما السلام نسبت داده شده که ایشان «لتصیین» را به فتح لام بدون الف خوانده‌اند. ابن جنی این قرائت را با حذف الف، برای تخفیف در کلام حمل کرده است، همان گونه که در گفتار عربهاست که می‌گویند: «أَمَّ وَاللَّهِ» و در سخن خداوند متعال که فرموده: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ که در اولی «أما» و در دومی «عما» است و کلام ابن جنی به خاطر اتحاد دو قرائت و عدم تناقض معنوی آنهاست.

«لا» نافیه است و جمله منفی، صفت «فتنة» است و به نون تأکید، مؤکد شده است،

زیرا معنایش طلب و درخواست به صورت اخبار است، همان گونه که در سخن خداوند

متعال است که فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾^(۱)

ای موران همه به خانه‌های خود بروید. مبادا سلیمان و سپاهش ندانسته شما را پایمال کنند.

یعنی خودتان را در معرض له شدن قرار ندهید. معنای آیه (مورد بحث) نیز چنین است؛ یعنی فتنه و آشوبی عمومی از شما سر نزد به گونه‌ای که گرفتاری آن همه امت را فراگیرد، یعنی گرفتاری را دامنگیر همه نکنید، و به همین جهت^(۲)، تأکید جمله به نون تأکید درست است.

این فتنه و آشوب، همان اختلاف کلمه و شکاف بین امت است، اگر بین امت اختلاف ایجاد شود، بزرگترین آشوب که گرفتاریش همه امت را فرامی‌گیرد، به وجود آمده است. در این صورت، کسانی که در شعله‌ور کردن آن دست داشته‌اند و کسانی که دست نداشته‌اند، گرفتار می‌شوند، زیرا بی‌گناه با ستمگران سازش کرده است، گرچه در برابر آشوب به جای اظهار مخالفت، سکوت کرده باشد.

زبیر - که از آتش بیاران جنگ جمل است - گفت:

«این آیه درباره ما نازل شد و مدتی آن را خواندیم و خودمان را مصداق آن نمی‌دانستیم که ناگهان از مصادیق آن شدیم.»

زمخشری در تفسیر خود روایت کرده است:

«روزی زبیر با پیامبر ﷺ راه می‌رفت که ناگاه علی علیه السلام آمد و زبیر با دیدن او از روی خشنودی تبسمی نمود.»

آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: دوستی تو نسبت به علی چگونه است؟

زبیر گفت: ای پیامبر خدا پدر و مادرم به فدایت باد، او را مانند پدر و مادرم بلکه

بیشتر دوست دارم!

پیامبر ﷺ فرمود: پس هنگامی که به سوی او حرکت می‌کنی تا با او بجنگی، چگونه

۱. نمل/۱۸.

۲. به همین جهت که «لا تصیین» به صورت اخبار، معنای طلب داردم.

هستی؟^(۱)

حسن گفته است: این آیه درباره جنگ جمل نازل شد و سدی گفته است: این آیه در مورد کسانی که در جنگ بدر شرکت داشتند و در روز جمل، جنگ به پا کردند، فرود آمده است.

در آیاتی دیگر نیز به این نکته اشاره شده است:

﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾^(۲)

و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود.

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^(۳)

همگی به ریسمان الهی جنگ زنید و پراکنده نشوید.

﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾^(۴)

دین خدا را به پا دارید و در آن اختلاف و تفرقه نکنید.

﴿وَأَنْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾^(۵)

و این راه راست من است، از آن پیروی کنید و از راههای دیگر که موجب تفرقه و پریشانی است پیروی نکنید، زیرا شما را از راه خدا باز می‌دارد.

پیامد سازش با ستمگران

در این جا اشکال «مجازات غیر ستمگر» وارد نیست.

زیرا برخی از ستمها - که جامعه از درون دچار آن می‌شود - به گونه‌ای است که امکان وقوع آن جز با همدستی همگان میسر نیست، چه کسانی که ستم کردند و چه آنان که به

۱. تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۱۲. روایات به این مضمون فراوان و مؤید یکدیگرند و در حاشیه کشاف به برخی از آنها اشاره است.

۲. انفال/۴۶.

۳. آل عمران/۱۰۳.

۴. شوری/۱۳.

۵. انعام/۱۵۳.

جای مخالفت، با ستمگران مدارا کردند. بنابراین، همه در برابر فاجعه‌ای که رخ داده است گناهکارند.

پیامبر ﷺ فرمود:

هر گاه مردم، ستمگر را دیدند و جلوی او را نگرفتند، بزودی عذابی الهی آنان را فرا می‌گیرد.

ابن عباس گفت:

خداوند به مؤمنان فرمان داده است که کار زشت و ناپسند را در میان خود تحمل نکنند، زیرا (در غیر این صورت) خداوند عذابی را شامل حالشان می‌کند که ستمگر و غیر ستمگر بدان گرفتار شوند.

حذیفه بن یمان روایت کند که پیامبر فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْ عِنْدِهِ ثُمَّ لَنَنْدَعَنَّهٗ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَكُمْ.»^(۱)

سوگند به کسی که جانم در دست اوست یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید یا بزودی خداوند عذابی را از نزد خویش بر شما فرو می‌فرستد، آن گاه او را می‌خوانید، ولی دعایتان را مستجاب نمی‌کند.

این سخن دیگر حضرت ﷺ است:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْمَعَاصِي فِي أُمَّتِي عَمَّهمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ.»

هر گاه گناهان در میان امت من پدیدار شود، خداوند عذابی فراگیر را از نزد خود بر آنان نازل می‌کند.

بدین گونه که مردم آشکارا مرتکب گناه می‌شدند و از کسی نمی‌ترسیدند، گویا هیچ مانع و باز دارنده‌ای نیست. بدین سان فساد در زمین پدیدار شد و گناهان و کارهای زشت، فراگیر. در آن هنگام، عذاب فرود می‌آید و همه را فرا می‌گیرد و با خود می‌برد.

اسلام عامل همبستگی و عزت

آیه پیشین، که به استجاب دعوت خدا و رسول و پرهیز از آشوبهای فراگیر فرمان می‌داد، با این آیه پیگیری می‌شود:

﴿وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ...﴾

و به یاد آورید هنگامی که شما گروهی اندک و ضعیف در روی زمین بودید. آن چنان که می‌ترسیدید مردم شما را برابند...

شما افرادی ناتوان و در دست مستکبران بودید و می‌ترسیدید آنان شما را برابند، همان طور که پرندگان گوشتخوار شکار خویش را از پرندگان ضعیف و ناتوان می‌ربایند؛ زیرا مردمانی که با اعراب، همسایه بودند هرازگاهی به جان آنان می‌افتادند و این، علاوه بر چپاول و اسارت و کشتار سخت و زشتی بود (که در بین خود عربها) وجود داشت. لذا مستضعفان در کانونی از آزمندیهای ستمگران و فاسدان زمین گرفتار بودند.

اکنون، به فضل و برتری اسلام، امتی متحد و دارای همبستگی شدید که همدیگر را تقویت می‌کنید و همه مانند یک واحد هستید.

﴿فَأَوَّكِم﴾؛ یعنی شما را پناه داد پس از آن که جایی نداشتید تا در آن سکنی گزینید و نه پناهگاهی که به آن پناه ببرید.

﴿وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُم مِنَ الطَّيِّبَاتِ...﴾

و خداوند با پیرویش شما را یاری کرد و از روزیهای پاکیزه شما را بهره مند ساخت.

طیباتی که از جمله آنها غنایمی است که از مشرکان و کافران گرفتید؛ از کسانی که مایه‌های گذران زندگی را به زور از شما گرفته بودند.

﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ ﴿۱۲﴾

تا شکر نعمتش را به جا آورید.

شکر این کار زیبایی که خداوند با فضل و بخشش خود بر بندگان با ایمانش انجام داد، به جا آورید.

﴿وَاذْ تَأَذَّنَ رَبِّكُمْ لَئِن شِئْتُمْ لَذَرْكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَلِأَنْفُسِكُمْ لَئِن شِئْتُمْ لَذَرْكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَلِأَنْفُسِكُمْ لَئِن شِئْتُمْ لَذَرْكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَلِأَنْفُسِكُمْ﴾^(۱)

و باز به خاطر آورید هنگامی که خدا اعلام فرمود: اگر شما بندگان شکر نعمت به جای آرید بر نعمت شما می افزایم و اگر ناسپاسی کنید، شما را به عذاب شدیدی گرفتار می کنم.

سازش با کافران هرگز!

سپس آیه یادآور لغزش و خطایی می شود که از مسلمانان سر زد یا شاید سر می زد و آن برخی سازشها با کافران و ستیزه جویان است و این سازش، منفور و مورد کینه است چه این که سر انجام بد آن دامنگیر همه مسلمانان می شود و در نتیجه خودشان را نیز در بر می گیرد.

گفته می شود: برخی از منافقان که همراه پیامبر ﷺ بودند و از قصد پیامبر برای جلوگیری از کاروان قریش آگاه شدند - در حالی که پیامبر تلاش می کرد که قصدش پنهان باشد - به ابوسفیان نامه نوشتند و او را از تصمیم حضرت ﷺ آگاه کردند. سُدی گفته است:

منافقان هر چیزی که از پیامبر ﷺ می شنیدند، آن را فاش می کردند تا به مشرکان می رسید.

همچنین است آنچه درباره ابولبابه وارد شده است:

پیامبر ﷺ یهود بنی قریظه را بیست و یک شب محاصره کرد تا این که آنان (یهود) به پیامبر ﷺ پیشنهاد صلحی همانند صلحی که برادرانشان از طایفه بنی نضیر (گروه دیگری از یهود مدینه) کرده بودند، دادند به این ترتیب که از مدینه کوچ کرده و به نزد آنان در روستاهای «أذرعات» و «أریحا» در شام بروند.

پیامبر ﷺ از قبول این پیشنهاد خودداری کرد مگر آن که به داوری سعد بن معاذ گردن نهند، ولی آنان گفتند: ابولبابه را (برای داوری) نزد ما بفرست، ابولبابه هوادار آنان بود، زیرا زن و دارایی و فرزندانش نزد آنان بودند. پیامبر ﷺ قبول کرد و ابولبابه را به

سوی آنان فرستاد.

یهودیان به ابولبابه گفتند: ای ابولبابه نظر تو چیست؟ آیا داوری سعد بن معاذ را بپذیریم؟

ابولبابه به گلوییش اشاره کرد؛ یعنی اگر بپذیرید کشته خواهید شد، پس این کار را نکنید. سپس جبرئیل نازل شد و پیامبر ﷺ را از کار ابولبابه آگاه کرد.

ابولبابه گفت: به خدا سوگند هنوز پاهایم از جایشان تکان نخورده بود که فهمیدم به خدا و رسولش خیانت کرده‌ام. سپس به مسجد آمد و خودش را به ستونی از ستونهای مسجد بست و گفت: نه غذایی می‌چشم و نه آبی، تا بمیرم یا خدا توبه مرا بپذیرد. هفت روز به همین حال بود تا این که از هوش رفت. سپس خداوند توبه‌اش را پذیرفت و پیامبر ﷺ نزد او آمد و گره ریسمانش را باز کرد. ابولبابه خواست همه دارایش را در راه خدا صدقه دهد، ولی پیامبر ﷺ فرمود: یک سوم آن را صدقه بدهی، کافی است. این چنین از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است.^(۱)

بدین سان آیه عام و فراگیر است و هدفش آن است که بگوید: وبال و گرفتاری خیانت به مصالح یک امت، گریبانگیر همه افراد آن امت می‌شود و هیچ کس جان سالم به در نخواهد برد. پس در حقیقت کسی که به مصالح امت خیانت می‌کند، در پایان کار به خودش خیانت کرده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَأَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^(۲۷)

و اعلموا أنما أموالكم و اولادكم فتنه... ﴿

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبرش خیانت نکنید و (نیز) در امانتهای خود خیانت روا مدارید در حالی که می‌دانید.
و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش‌اند.

یعنی سرپرستی از آنها، امتحان و آزمایش شماست که چگونه از آنها سرپرستی می‌کنید: درست یا نادرست؟

﴿وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (۲۸)

و پادشاه بزرگ (برای آنان که از عهده امتحان برآیند) نزد خداست.

یعنی اگر سرپرستی از اولاد و اموال را فدای حفظ حق و راه خدا کردید (چنین پادشاه بزرگی خواهید داشت).

«واو» در «ولانتخونوا» به معنای «مع» است به تقدیر «أن»؛ یعنی «و آن لاتخونوا» و معنایش این است که به امانتهای خدا و رسولش خیانت نکنید، زیرا خیانت در این امانتها حتماً به خیانت در امانتهای خودتان خواهد انجامید. «واو» در آیه، نظیر «واو» در این آیه است:

﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۱)

لباس باطل را به وسیله پنهان کردن حق به تن حق نپوشانید، در حالی که خودتان می دانید.

لباس باطل را با کتمان حق بر حق نپوشانید؛ یعنی این کار، کتمان و پنهان کردن حق است.

امانتهای خدا و رسولش عبارتند از: نظام (اسلامی) حاکم و دین برپا (حاکم بر جامعه). پس اثر خیانت به نظام حاکم و دین قائم (برپا)، سرانجام به خودتان بر می گردد، زیرا ایجاد نابسامانی برای نظام حاکم، و بآلش به خود این افراد بر می گردد و خودشان متحمل این نابسامانی ایجاد شده خواهند بود.

ره آورد دوستی با خدا و رسول

اما اگر با خدا و رسولش دوست شدند و امانت الهی را با درستی و اخلاص تحمل کردند، نتیجه اش رستگاری و صلاح خود افراد و هدایت به راه راست است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ يَجْعَلُ لَكُمْ قُرْآنًا وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرُ

لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما

و سیله‌ای برای جدایی حق از باطل قرار می‌دهد و گناهان شما را می‌پوشاند و شما را می‌آموزد و خداوند فضل و بخشش بزرگ دارد.

میان پرهیزگاری دل و نفوذ بصیرت در آن، تلازم و رابطه ذاتی وجود دارد، زیرا مؤمن به وسیله نور خدا می‌بیند و کسی که پایه‌های تقوا در دل او رسوخ کرده است، برایش بصیرتی ایجاد می‌شود که تا ژرفا نفوذ می‌کند و این روشن بینی سبب می‌شود که بین حق و باطل و هر خوب و بدی را تشخیص دهد، در نتیجه به حق عشق می‌ورزد و اخلاق نیکو را هدف خود قرار می‌دهد و زندگی سالمی خواهد داشت.

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^(۱)

و هر کس از خدا پزوا کند، خدا راه بیرون شدن (از گناهان و بلا و حوادث ناگوار جهان را) بر او می‌گشاید و از جایی که گمان نمی‌برد به او روزی عطا می‌کند و هر کس (در هر کاری) بر خدا توکل کند، خداوند او را بس است.

﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۲)

و کسانی که از بخل و حرص نفس خویش مصون ماندند، رستگارند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^(۳)

پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان می‌شوند به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او راه حق را می‌بینند و) بینا می‌گردند.

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾^(۴)

و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند!

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ

۱. طلاق/۲۳.

۲. حشر/۹، تغابن/۱۶.

۳. اعراف/۲۰۱.

۴. نور/۵۲.

به و یغفر لکم و الله غفور رحیم ﴿۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به فرستاده‌اش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن راه بروید و گناهان شما را ببخشد؛ و خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

لَمَم یا گناهان کوچک

گناهان بخشیده شده، همان گناهان کوچک هستند که معمولاً از آنان غفلت می‌شود و انسان هم آنها را بدون قصد ارتکاب گناه انجام می‌دهد و (در واقع) از دستش می‌رود. این گناهان کوچک در نزد ابرار و راستگویان گناه به شمار می‌رود، زیرا در مقام پرستش، که از شرایط آن، آگاهی کامل و شرم داشتن از محضر پروردگار بزرگ است، قصور و کوتاهی کرده‌اند. انسان چون انسان است - و انسان همراه فراموشی است - گاهی چیزی که قصد نداشته است از او سر می‌زند، ولی اگر از روی قصد، کوتاهی و سستی کند بازخواست می‌شود.

گناهان کوچک همان لَمَم است، که در این آیه یاد شده است:

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ. إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ. هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ

أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ... هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ أَنْتَقَى﴾ ﴿۲﴾

(آری عطا کند به) کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دوری کنند مگر آن که لممی (گناه کوچک یا تخیل و وسوسه‌ای به غلبه طبیعت و عادت) از آنان سر بزنند که بخشش پروردگار بسیار گسترده است، و خدا به حال شما بندگان آگاهتر است، زیرا شما را از زمین آفرید... او به حال هر کسی که پرهیزکار است، داناتر است.

پس گناهان کوچک برای پرهیزگاران بخشیده شده است و پرهیزگاران کسانی هستند که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دوری می‌کنند.

۱. حدید/۲۸.

۲. نجم/۳۲.

نگاهی به گذشته و حال

سپس جمله بندی آیات با نمایاندن گذشته در برابر حال ادامه می‌یابد و برای گروه مسلمان، که در کوران جنگ و درگیری بودند و به آن پیروزی بزرگ دست یافتند، مرحله دشوار انتقال از سختی به آسانی و تفاوت چشمگیر گذشته و حال را به تصویر می‌کشد، تا به مسلمانان بخشش و تدبیر و تقدیر الهی را نشان دهد؛ چیزی که انفال و غنیمتها در کنار آن اندک است، همان گونه که فداکاریها و سختیها در کنارش آسان است.

در این جا موضع مشرکان را مجسم می‌کند که پیش از هجرت، شبانه روز بر ضد پیامبر ﷺ و برای جلوگیری از حرکت اسلام توطئه می‌کردند، ولی موفق نشدند.

﴿وَاذِمْكُرْ بَكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ

اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿۵۰﴾

(به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران نقشه می‌کشیدند که از تو جلوگیری کنند، یا به قتل برسانند، و یا (از مکه) خارج سازند، آنان چاره‌ای می‌اندیشیدند (و تدبیر می‌کردند) و خداوند هم تدبیر می‌کرد و خدا بهترین چاره جوین (و مدبران) است.

این آیه درباره داستان «دار الندوة»^(۱) نازل شد. داستان از این قرار است که تعدادی از سران قریش در خانه قُصَی بن کِلَاب جمع شدند و درباره پیامبر به شور نشستند که درباره او چه موضعی بگیرند: آیا جلو او را بگیرند تا به این وسیله از حرکت اسلام جلوگیری کنند و مانع نشر آن در سایر مکانها شوند؟ یا این که او را بکشند و یا از مکه بیرونش کنند و او را از مرکز دعوت که محل مراجعه عرب در ایام حج و دیگر روزهای سال است تبعید کنند، تا برای نشر دعوت خود با عرب دیدار نکند.

آنان سرانجام توطئه کردند که پیامبر ﷺ را به نقطه‌ای از اطراف کشور بفرستند که از دسترس عربها دور باشد، ولی خداوند خواست توطئه آنان شکست بخورد، زیرا پیامبرش را به جایی که خواست بُرد، و یثرب (مدینه) محل برخورد قبایل عرب و محور اجتماع آنان بود؛ در فضایی از آسایش و آرامش.

۱. جایی که جلسات مشورتی بزرگان مکه در آن جا برگزار می‌شد.

آشفتگی فکری مشرکان

سپس حالت بدبختی و انحطاط مشرکان و روحیه نگران و آشفته آنان را بیان می‌کند که بر کاری آرام ندارند و ذهنی پریشان و افکاری پراکنده و فاسد دارند:

﴿وَاذْ تَلُوْا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا اِنْ هَذَا اِلَّا اَسَاطِيْرُ

الْاَوَّلِيْنَ ﴿۳۱﴾

و هنگامی که آیات ما بر آنان خوانده می‌شود، می‌گویند: شنیدیم، ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم. اینها افسانه‌های پیشینیان است.

این سخن، سخنی است که با اندیشه و تفکر درست گفته نشده است، زیرا اگر آنان توانایی داشتند، حتماً این کار را انجام می‌دادند و خود را از سختیهای مبارزه می‌رهاندند. بنابراین، این سخنی است پوچ که از نگرانی و آشفتگی عمیق فکری خبر می‌دهد. سخن دیگرشان که بر زشتی موضعگیری آنان می‌افزاید، درخواست عذاب به صورت مباهله بود:

﴿اِذْ قَالُوا اللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَاَمْطِرْ عَلَيْنَا حَجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ اَوْ

اِتِنَا بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ﴿۳۲﴾

و (به خاطر بیاور) زمانی را که گفتند: پروردگارا! اگر این حق است و از طرف توست، بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر، یا عذابی دردناک برای ما بفرست. این سخن را گفتند در حالی که پیامبر ﷺ هنوز در میان آنان به سر می‌برد و به همین سبب خداوند متعال فرمودند:

﴿وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَاَنْتَ فِيْهِمْ وَمَا كَانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ ﴿۳۳﴾

و خداوند، تا تو در میان آنان هستی، آنان را مجازات نخواهد کرد، و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند.

یعنی تا پیامبر ﷺ در میان آنان است، خداوند آنان را عذاب نمی‌کند، زیرا پیامبر ﷺ برای جهانیان مایه رحمت و آمرزش است. از این رو، تا هنگامی که در سرزمینی یا در میان قومی باشد، آن جا مکان استقرار رحمت و آمرزش خداوند است. همان گونه که خداوند قومی را که باقیمانده گروهی مؤمن در میان آنان است و از

خداوند درخواست آمرزش می‌کنند، عذاب نمی‌کند. بدین سان تا این گروه آمرزش خواه - و آنان جمعی از مؤمنان بودند که خروج از مکه برایشان ناممکن بود - در میان مشرکان مکه هستند، خداوند عذاب را بر مکّیان اهل شرک فرو نمی‌فرستد.

با این حال، این گروه کافر، سزاوار کیفر و نزول عذاب هستند، همان گونه که روز بدر شدیدترین عذاب بر آنان نازل شد، (زیرا در آن روز) کشته و اسیر و رسوا شدند و دارایی ایشان به تاراج رفت.

خداوند فرمود:

﴿وَمَالِهِمْ أَنْ لَا يَعْذِبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ

أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۲۱)

چرا خداوند آنان را مجازات نکند با این که از (عبادت موحدان در کنار) مسجد الحرام جلوگیری می‌کنند، در حالی که سرپرست آن نیستند؛ سرپرست آن فقط پرهیزکارانند، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

چگونه خداوند عذابشان نکند و حال آن که مرتکب گناهان بزرگ می‌شوند، مانند بستن راه مسجد الحرام بر مسلمانان، در حالی که خودشان (از نظر معنوی) هیچ ارتباطی با آن ندارند، و همانا مسؤولیت امور خانه خدا را به عهده گرفتن، از وظایف پرهیزگاران و مؤمنان است نه مشرکان و ملحدان.

مشرکانِ حرمت شکن

آیه بعد، در مورد شایستگی نداشتن آنان برای سرپرستی خانه خدا است، زیرا احترام آنان به خانه خدا شبیه مسخره و بازی بود که با قداست خانه خدا همخوانی ندارد.

﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ

تَكْفُرُونَ﴾ (۲۲)

نماز آنان (که مدعی هستند ما هم نماز داریم) نزد خانه (خدا) چیزی جز «سوت

کشیدن» و «کف زدن» نبود، پس بچشید عذاب (الهی) را به خاطر کفرتان!

«مُکَاءً»: سوت زدن، و مُکَاء پرنده‌ای است در حجاز که صدایی سوت مانند دارد، و

مکاء بر هر سوتی که از دهان بیرون آید، اطلاق می شود. «تصدیه»: کف زدن، زدن یکی از دو دست بر دست دیگر. و «صدی»، که (انعکاس) صدای کوه بر اثر فریاد است (پژواک)، از تصدیه است. مشرکان مکه در اطراف خانه خدا برهنه و هروله کنان می چرخیدند و کف و سوت می زدند و با این کار زشت، حرمت خانه (خدا) را پاس می داشتند! حال آن که حرمت آن را می شکستند. این کار آنان تنها بر کم خردی و سبک مغزی آنان دلالت می کند.

بازتاب انفاقهای ناروا

یکی دیگر از کارهای متعصبانه آنان این بود که - به جای بخشش داراییشان در راه خدا - اموال فراوانی برای باز داشتن از راه خدا هزینه می کردند. زهی نادانی و کم خردی! این کارها سرانجام سبب حسرت و گرفتاری آنان می شد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصَّدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَيُضِلُّوْنَهَا لَمْ يَكُنْ

عَلَيْهِمْ حَسْرَةٌ ثُمَّ يَغْلِبُونَ. وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ. ﴿۳۶﴾

آنان که کافر شدند اموالشان را برای باز داشتن مردم از راه خدا انفاق می کنند، آنان این اموال را (که برای به دست آوردن آن زحمت کشیده اند در این راه) انفاق می کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شکست خواهند خورد، (و در جهان دیگر) کافران همگی به سوی دوزخ می روند.

«فسینفقونها» اشاره به اموالی است که قریش برای جنگیدن با پیامبر ﷺ هزینه کردند، بویژه اموالی که ابوسفیان در جنگ احد مصرف کرد، زیرا دو هزار نفر اتیوپیایی را اجیر کرد تا به وسیله آنان با پیامبر ﷺ بجنگد، (و این) غیر از افرادی بود که از عربها جذب کرده بودند، جز این که همه اینها برایشان حسرت و اندوه شد و تیرشان به سنگ خورد و این جاست که اهل باطل در زیانند.

رهیافتی از نبرد حق و باطل

این گونه حرکات ضد و نقیض از سوی نیروهای حق و باطل که برخی با برخی دیگر برخورد می کنند، سبب بروز استعدادها و قابلیت‌های پنهان اقوام گوناگون می شود. برخی

افراد نیت و درونی نیک و برخی نیت و درونی بد دارند و این دو نیت به طور مساوی ظاهر می‌شوند. یکی راه یافته است و آن دیگری در گمراهی. مردم کان و معدن هستند، مانند کانه‌های طلا و نقره و دیگر گوهرها.

﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾^(۱)

بگو هر کس بر طبق نیتش عمل می‌کند

و از کوزه همان بیرون تراود که در اوست. و سخن خداوند در این باره نازل شده

است:

﴿لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا

فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^(۲)

(اینها همه) به سبب آن است که خداوند (می‌خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد و ناپاکها را روی هم بگذارد و متراکم سازد و یک جا در دوزخ قرار دهد و اینان زیانکاران هستند.

مانند این آیه، آیات زیر است:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّنْجِ الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَاقَبُوا وَقِيلَ لَهُمْ

تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبِعْنَاكُمْ﴾^(۳)

آنچه در روز اُحُد هنگام مقابله دو صف کارزار به شما رسید، به اذن پروردگار بود تا اهل ایمان را بیازماید تا حال آنان که در ایمان ثابت قدم هستند، معلوم شود، و تا نیز معلوم شود حال آنان که در دین، نفاق و دورویی کردند و چون به آنان گفته شد بیایید در راه خدا جهاد یا دفاع کنید، عذر آوردند که اگر ما به فتون جنگی دانا بودیم از شما پیروی کرده، و به کارزار می‌آمدیم ...

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَيِّرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمَيِّرَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ

لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ﴾^(۳)

خداوند هرگز مؤمنان را بدین حال کنونی (که مؤمن و منافق به یکدیگر مشتبهند)

۱. اسراء/۸۴.

۲. آل عمران/۱۶۷-۱۶۶.

۳. آل عمران/۱۷۹.

و انگذارد، تا آن که با آزمایش، بد سرشت را از پاک گوهر جدا کند و خداوند شما را از غیب آگاه نمی کند.

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمُ الصَّابِرِينَ﴾^(۱)
 آیا گمان برده اید که به بهشت می روید، حال آن که خداوند هنوز جهادگران و شکیبایان شما را معلوم نداشته است.

این دگرگونی احوال، تنها برای انسانها رخ می دهد، تا پاک از ناپاک جدا شود و برهان رسا از آن خدا باشد، تا مردم را بر خداوند برهان و حجتی نباشد.
 بگو: برهان رسا از آن خداوند است.

ادامه دارد





پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی